

در بیان مساحت عراق

گزارش از وضعیت همدان، بروجرد، نهاوند، و کرمانشاه در سال ۱۲۵۸ ق
نویسنده: یک مأمور دولت قاجاری

به کوشش رسول جعفریان

مقدمه

در مقدمه مساحت فارس که در شماره ۱۴ بخش نخست چاپ شد، اشاره کردم که نویسنده این رساله شناخته شده نیست، اما آگاهییم که وی یک افسر نظامی و فردی مطلع از دانش جغرافی و ابزارهای لازم برای آن بر اساس دانسته‌های آن روزگار بوده است. گزارش مساحت فارس در سال ۱۲۵۶ ق نوشته شده است، اما مساحت عراق که در واقع گزارشی است مربوط به مسیر حرکت از طهران تا کرمانشاه که دو سال بعد از آن، یعنی در سال ۱۲۵۸ ق نوشته شده است. روشن است وی به دستور شاه، موظف بوده است تا به نقاط مختلف سفر کرده، گزارش تفصیلی اوضاع و احوال مناطق دیده شده اعم از شهر و روستا، راه‌ها، امکانات موجود، جمعیت هر منطقه، توانایی‌هایی اقتصادی اعم از آب و کشاورزی و صنعت، و حتی آثار تاریخی موجود را شناسایی کرده و برای شاه گزارش کند. این رویه در گزارش مساحت فارس وجود داشت، چنان که در مساحت عراق نیز دیده می‌شود.

عنوان عراق در گزارش حاضر، عملاً باید شامل منطقه وسیعی شود که عمده آن لرستان و استان همدان و کرمانشاه است. این گزارش شامل ۲۲ فصل از حرکت از شمیران تهران آغاز شده از آنجا به سمت رباط کریم، خان آباد، ازاتین، نوبران، دروزن تا همدان ادامه می‌یابد. این مسیر از زمان آباد به سمت ملایر یا آنچه آن زمان نامیده می‌شد، دولت آباد، و پس از آن تا نهاوند ادامه یافته، به منطقه کردوان و نهاوند و صحنه و

بیستون ادامه یافته و در کرمانشاهان پایان می‌یابد.

در این گزارش نام بسیاری از روستاها، شمار ساکنان آن، امکانات آبادی، رودخانه‌ها، کوه‌ها، راه‌ها، پل‌ها و حتی خرابه‌های شهرهای کهن را می‌توان دید. همین طور اطلاعاتی در باره قومیت‌های ساکن در این مناطق و زبان‌های و این که کردی است یا ترکی یا فارسی، به دست داده شده است. برای نمونه در باره نوبران گفته شده است: «وجمعیت قریه نوبران دویست و پنجاه خانوارند و کل سکنه و متوطنین آنجا از ایل ترکمان می‌باشند که در زمان دولت خلدآشیان شاه عباس موسوی صفوی - انارالله برهانیم - از سمت آذربایجان آنها را کوچانیده در اینجا مسکن داده‌اند، و لسان آنها ترکی است، و مطلقاً فارسی نمی‌دانند». وی در باره طوایف ساکن در کرمانشاهان می‌نویسد: «اول طایفه کوران است که به حسب شجاعت و سخاوت از سایرین برتری دارند. **دویم کله‌ر آن هم به شرح ایضاً. سییم زنگنه. چهارم باجلان. پنجم الوار حسن خانی. ششم الوار خرّم آبادی. هفتم کرد.**»

در برخی از مناطق مالکان روستاها از میان خاندانگان یا شاهزادگان و حتی روحانیون نام برده شده است. تا آنجایی که به راه‌ها و کوه‌ها بر می‌گردد، هدف وی بردن تجهیزات توپخانه‌ای است و در این باره، بارها اشاره به این نکته دارد که بردن این ابزارها امکان دارد یا خیر.

اطلاعات مربوط به شهرها کامل‌تر است، به ویژه که نویسنده در برخی از این شهرها، یازده روز، بیست روز و حتی هفتاد روز توقف کرده و به همین دلیل اطلاعاتی در باره محلات، دروازه‌ها، خندق، و حصار شهر به دست داده است. در باره همدان می‌نویسد: «کل خانه‌های مسکون این شهر تخمیناً شش‌هزار خانوار به نظر رسید و در جمیع خانه‌ها آب روان جاری است، و اکثر خانه‌های آنجا چشمه دارد». در باره همین شهر به مزارات آن نیز که از جمله مزار «ابوسعید ابوالخیر و ابوعلی سینا» ست و این که حتی گفته شده «مدفن اسکندر ذوالقرنین در کناره رودخانه پای قلعه طایفه آرامنه است» یاد شده است. در باره شهرها نیز به مسأله دفاع و قدرت دفاعی آن نیز توجه دارد و بر آن است که غالب این شهرها، به لحاظ دفاعی بسیار ضعیف هستند: «اصل بلدة بروجرد در حصار است مدور و مشتمل بر شصت و سه برج و خندقش به کلی خراب و اکثر مکان‌های آن خندق سطحش با سطح صحرا مساوی است که شتویاً - صیفیاً در آنجا زراعت می‌نمایند. و نیز خاکریز و حصارش اغلب مخروبه، خاصه حصار آن که بسیار بی‌قوت است، و اگر دشمنی به جهت این شهر به هم رسد، ممکن نیست که با این حصار و خاکریز اهالی قلعه بتوانند خود را نگاه دارند». وی در باره بروجرد می‌نویسد: «خانه‌های مسکون این شهر مساوی چهار هزار است و آب روان در تمامی شهر و خانه‌ها جاری است و مردمانش بسیار بدلهجه و ارباب کمال در آنجا کمیاب و از صنایع، قلمکارهای ممتاز می‌یافتند و ظروفی چینی هم می‌سازند».

در باره بروجرد از حاکم آن نیز ستایش کرده و این در باره شهرهای دیگر گفته نشده و حتی نام حکام نیز ارائه نشده است: «رعایای بروجرد عموماً و اهل شهر خصوصاً نهایت رضامندی را از **نواب سلطان مراد میرزا** که حاکم آنجا است دارند».

در باره کرمانشاهان به صورت انتقادی می‌نویسد: «خانه‌های مسکون این شهر پنج هزار به نظر رسید،

و ارباب کمال و صنایع به هیچ وجه در آنجا مشاهده نشد، و مردمانش جمیعاً از ایلات و روستایی هستند، و مطلقاً انسانیت پیرامون آنها نگشته، گویا از جنگلشان یا از کوهستان آنها را آورده و در آنجا جای داده‌اند. نویسنده در باره امامزادگانی نیز که در طول راه یا در شهرها دیده پرداخته و اطلاعاتی را که غالباً از زبان مردم شنیده بوده، گزارش کرده است. برخی از این اطلاعات و همین طور مسائلی که در اطراف این امامزادگان گفته شده، مغتنم و به نظر می‌رسد به دلیل شفاهی بودن از میان رفته است. همچنین در باره اسامی برخی از روستاها نیز تفاوتی میان آنچه وی آورده با آنچه امروزه در منابع دیده می‌شود، وجود دارد. رودخانه یا منطقه گاماسیاب را کارماساب می‌نامد؛ این وضعیت در باره موارد دیگر هم وجود دارد.

توجه وی به اوضاع اجتماعی، عادات و آداب، رفتارهای خاص اجتماعی و مانند اینها توجهی ندارد. هر چند در این باره استثنائاتی هم وجود دارد. برای مثال در وصف نهبوند از نزاع‌های حیدری و نعمتی در این شهر یاد می‌کند: «این شهر را چهار محله است که دو محله آن حیدری خانه و دو محله دیگر نعمت‌اللّٰهی خانه است، و مذکور ساختند که در ایام عاشورا به حدی حیدری و نعمتی نزاع می‌نمایند که جمعی از طرفین مجروح و مقتول می‌شوند». در باره شماری از امامزادگان این شهر نیز می‌گوید: «هفت امامزاده از صلب مطهر موسی بن جعفر - علیه‌السلام - که شش آنها ذکور و یک نفر انثا است در آنجا مدفون و نیز مدفن شاهرزاده منصور نامی از صلب مطهر امام زین العابدین در آنجاست. و شیخ ابوالعبّاس نهبوندی که از اجله عرفا می‌باشد، در قبرستان نهبوند مدفون است». با این همه در شرح اوضاع صحنه، هیچ اشاره‌ای به باورهای مذهبی خاصی که در این منطقه بوده نکرده است.

اشارات تاریخی مختصری هم در لابلای بحث‌ها دیده می‌شود. از جمله در باره بیستون و با اشاره به ساکنان این نواحی از طایفه نانکلی به محلی به نام سنگر نادری اشاره کرده می‌نویسد: «به فاصله یک ربع فرسنگ به بیستون مانده، در وسط راه کوه بسیار پستی واقع و مشهور به سنگر نادری است، همانا که خاقان خلد آشیان نادرشاه افشار بعد از شکست از دولت عثمانی، از دارالسلام بغداد الی این مکان فراری و بر قلّه همین کوه چند روزی متواری تا جمعیت پریشانش متصل و از آنجا موکب سعادت آیت را به سمت نهبوند و بلده طیبه همدان نهضت‌افزا فرمودند، و به اندک زمانی خودسازی کرده ثانیاً با عساکر جرّار خونخوار متوجه دارالسلام بغداد شده، و انتقام از رومیّه شومیّه کشیدند».

در باره آثار تاریخی موجود در بیستون اشارات وی نشان می‌دهد که او - مع الواسطه - با دانش فرنگی‌ها در باره خوانش برخی از کتیبه‌ها آشنا بوده است. وی پس از شرحی از تصاویر بیستون می‌نویسد: «این تصاویر به مراتب از تصاویر تخت جمشید فارس بهتر به نظر آمد، و لباس آنها لباس قدیم ایران و به مثابه لباس‌های تصاویر تخت جمشید است، و سمت یمین همین تصاویر را به اندک فاصله کمرگاه کوه را تراشیده که ناتمام مانده است و طول آن تراشیدگی از روی حقیقت و بصیرت که ملاحظه شد یک صد و هفتاد ذرع و عرضش نود الی یکصد ذرعاً تخمیناً به نظر آمد».

در باره طاق بستان نیز توضیحاتی داده و سپس می‌نویسد: «آنچه حضرات فرنگان ترجمه آن نوشته‌جات

را نموده‌اند، این است که این مکان حسبُ الفرمایش بهرام شاه ملقب به لقب کرمانشاه ساخته شد. و این صورت هم صورت بهرام شاه است و این فقره یقیناً صحیح و بدون اختلاف است، زیرا که صاحب تاریخ معجم ذکر این فقره را مفصلاً نموده.»

متن حاضر را باید از آثار جغرافی ارزشمندی دانست که از اواسط قرن سیزدهم هجری باقی مانده است، دورانی که هنوز تا رسیدن این دانش به یک مرحله علمی و وابسته به دانش‌های غربی، فاصله زمانی کوتاهی باقی مانده، گرچه در همین دوره هم بی‌تأثیر نیست. [اینک متن گزارش:]

* * *

باب دویم در مساحت عراق و آن مشتمل است بر بیست و دو فصل

- فصل اول در بیان مساحت قریه رباط کریم و عرض راه آن.
- فصل دوم در بیان مساحت قریه خان آباد و عرض راه آن.
- فصل سیم در بیان مساحت قریه ازاتین و عرض راه آن.
- فصل چهارم در بیان مساحت قریه نوبران و عرض راه آن.
- فصل پنجم در بیان مساحت قریه دروزن و عرض راه آن.
- فصل ششم در بیان مساحت قریه زرق و عرض راه آن.
- فصل هفتم در بیان مساحت پلنگ آباد و عرض راه آن.
- فصل هشتم در بیان مساحت عرض راه پلنگ آباد الی بلده طیبه همدان.
- فصل نهم در بیان مساحت بلده طیبه همدان و حومه آن.
- فصل دهم در بیان مساحت زمان آباد و عرض راه آن.
- فصل یازدهم در بیان مساحت دولت آباد و عرض راه آن.
- فصل دوازدهم در بیان مساحت قریه دره گرگ و عرض راه آن.
- فصل سیزدهم در بیان مساحت عرض راه دره گرگ الی بلده بروجرد.
- فصل چهاردهم در بیان مساحت دارالزور بروجرد و حومه آن.
- فصل پانزدهم در بیان مساحت قریه کاطاهر و عرض راه آن.
- فصل شانزدهم در بیان مساحت عرض راه کاطاهر الی شهر نهاوند.
- فصل هفدهم در بیان مساحت بلده نهاوند و عرض راه آن.
- فصل هیجدهم در بیان مساحت قریه کردوان و عرض راه آن.
- فصل نوزدهم در بیان مساحت قریه سحنه [سحنه] و عرض راه آن.
- فصل بیستم در بیان مساحت بیستون و قریه حاجی آباد و عرض راه آن.
- فصل بیست و یکم در بیان مساحت عرض راه حاجی آباد الی دارالدوله کرمانشاهان.
- فصل بیست و دویم در بیان مساحت شهر کرمانشاهان و حومه آن.

فصل اول

به تاریخ ششم شهر رجب المرجب مطابق پارس ایل خیرت دلیل سنه ۱۲۵۸ حسب الامر همایون یک ساعت قبل از طلوع آفتاب عالمتاب از بلوک شمران من محال دارالخلافه طهران، حرکت و از راه امامزاده واجب التعظیم و لازم التکریم شاهزاده عبدالعظیم روانه محال **رباط کریم** و مسافت این راه مساوی شش فرسنگ تمام و تمامت راهش صاف و هموار و مسطح و در عرض راه دهات بسیار و آبادی بیشمار به نظر جلوه کرد.

به فاصله یک فرسنگ از شاه عبدالعظیم گذشته، باید از عرصه سبزه زار و مرغزاری که طولاً و عرضاً دو سنگ است، عبور نمود. الحق قرایی بدان نزهت، و نزهت گاهی بدان طراوت در آن نواحی نیست، و همواره نسیمش دلکش و شمیمش فرح بخش و نهایت تفریح حاصل می شود.

بعد از دخول به آن سبزه [۱۶۳] زار به فاصله نیم فرسنگ قریه ای است مسمی به دنقرآباد و اطراف قریه مذکور گودال و باطلاق است که عبور از آنجا بدون گذرگاه خالی از اشکال نه، بلکه محال است، و اکثر زراعت آن حدود شلتوک و کل این راه را من البدایة الی الختم باید روی به مغرب به قدر ده درجه میل به جنوب رفت و به فاصله یک فرسنگ به رباط کریم مانده، رودخانه کرج است که باید از آن رود عبور نمود، و این رود را مطلقاً قنطره و پلی نیست، و از گذرگاه [کذا] باید گذشت. الحق آبش بسیار نیک و خوشگوار و مطبوع طباغ کافه ناس است و در موسم بهار که سیلاب در آن جاری می شود، گذشتن از این رود خالی از اشکال نیست.

و اصل قریه رباط کریم هوایش نسبت به هوای دارالخلافه گرم تر و نشیبش بیشتر است و بساتین بسیار در آنجا واقع و انواع فواکه از آن بساتین بهشت آئین حاصل است و زراعت غله بسیار دارند. و جمعیتش به قدر دویست و پنجاه خانوار (۱۶۴) و کل شش دانگ رباط کریم، تیول جناب مستطاب قدوة المحققین و زبدة الفاضلین آقای میر مهدی امام جمعه طهران است.

فصل دوم [بلوک زرنند]

بعد از حرکت از رباط کریم روانه قریه **خان آباد من محال بلوک زرنند** شده، مسافت راهش مساوی هشت فرسنگ تمام. تمامت راه را باید روی به مغرب رفت، و نصف این راه صاف و هموار و مسطح است. بعد از آن راه، داخل تل و ماهور می شود که حرکت دادن توپخانه از آن ماهورها اسهل است، و بعد از عبور یک فرسنگ، سمت یمین راه زنجیره های کوه پست است که هر قدر پیش می رود آن زنجیره به شاهراه نزدیک می شود تا به جایی می رسد که باید از دامنه آن زنجیره گذشت. و در عرض این راه آب نایاب است، سوای یک رودخانه کوچکی که در نصفه راه واقع است و آن آب بسیار اندک است و قدری شور است و به فاصله یک فرسنگ و نیم به خان آباد مانده، راه هموار می شود. و دهات بسیار و قراء بی شمار به نظر [۱۶۵] می آید، و تمامت این یک فرسنگ و نیم اراضی اش الی قریه خان آباد مغروس و مزروع است و جمعیت قریه مزبور به قدر دویست خانوارند و زراعت غله در آنجا بسیار است، و بساتینش اندک و ساکنین آن حدوداً از

ایلات، و لساناً ترکی و فارسی استعمال می‌نمایند، و آب قریه مزبور ناگوار و اندکی شور است.

فصل سیّم [محال ساوه]

بعد از حرکت از خان آباد روانه قریه ازاتین من محال ساوه و مسافت این راه مساوی هفت فرسنگ تمام، و تمامت راهش روی به فراز و به خطّ مستقیم محاذی مغرب می‌رود، و بیشترین این راه بلند و پست و قلیلی هموار و مسطح است و مطلقاً سنگلاخ ندارد. و اصل راه در وسط زنجیره‌های کوه پست که آن زنجیره‌ها از اقل و اکثر زیاده از راه نیم فرسنگ الی دو فرسنگ دور نیستند، و سمت یسار راه زنجیره‌های کوهش نزدیک‌ترند و قریه ازاتین از توابع و لواحق ساوه است.

و اصل ساوه را شش بلوک است که هر بلوکی [۱۶۶] از آن مشتمل است بر دهات و قراء چند، و جمیع آنها آباد و مسکون، و در وسط راه قریه‌ایست مسمی به کوشک و جمعیت آن جا یک صد خانوارند و قریه ازاتین هوایش به غایت نیک و سرحد و آبش گوارا و مضمون سرپا مشحون **هَذَا عَذْبُ فُرَاتٍ** [فرقان: ۵۳] از آن ظاهر و هویداست و ساکنین آنجا کلاً از ایل خلج و به قدر دویست و پنجاه خانوارند. و قریه مذکور در وسط زنجیره‌های کوه پست واقع و زراعت غله آن جا، بسیار اندک و بساتین آنها زیاده از زراعت غله می‌باشد، و جمیع آب از چشمه جاری است و سرچشمه آنها از زنجیره‌های کوهستان اطراف است. الحق به حسب آب و هوا، غیرت خلد برین و رشک ماء معین است.

فصل چهارم [نوبران]

بعد از حرکت از قریه ازاتین روانه قریه نوبران و یک روز در آنجا توقف و مسافت راهش مساوی شش فرسنگ تمام، و تمامت راه را باید از وسط زنجیره‌های کوه پست گذشت و کل راهش نشیب و فراز و بلند و پست و راست روی به مغرب می‌رود و به فاصله دو فرسنگ به قریه نوبران مانده، راه داخل (۱۶۷) صحراپی می‌شود که تمامت اراضی آن دشت الی اصل نوبران نیز نشیب و فراز است، و در عرض این شش فرسنگ، دهات بسیار و قراء بی‌شمار در سر راه و خارج راه واقع که کل آن دهات آباد و معمورند، و تمامی این قراء زراعت غله‌شان اندک و آن هم قریب به قریه و ده است، و بساتین آنها زیاده از زراعت غله می‌باشد. و اکثر حاصل آن باغات انگور است. و جمعیت قریه نوبران دویست و پنجاه خانوارند و کل سکنه و متوطنین آنجا از ایل ترکمان می‌باشند که در زمان دولت خلدآشیمان شاه عباس موسوی صفوی - انارالله بُرهانهم - از سمت آذربایجان آنها را کوچانیده در اینجا مسکن داده‌اند، و لسان آنها ترکی است، و مطلقاً فارسی نمی‌دانند. و قریه مذکور بیلاق و آبش گوارا و مطبوع قلوب خاص و عام و هوایش مقبول قبول کافه انام است.

فصل پنجم

بعد از حرکت از نوبران روانه قریه دروزن و مسافت راهش مساوی سه فرسنگ تمام و تمامت راه را باید [۱۶۸] از وسط پشته‌های پست، و نشیب و فراز این راه بسیار و همه جا روی به مغرب می‌رود، و کوهستان

آنجا از راه زیاده از نیم فرسنگ دور نیستند و اصل قریه دروزن در محوطه کوه کوچک پستی واقع و اهل آن قریه مردمان خرپلنگ طبیعت خوک فطرتی هستند. گویا از کوهستانات آنها را گرفته آورده‌اند. در زراعت غله‌شان بسیار، و بساتین آنها اندک و جمعیتش یک صد خانوارست.

فصل ششم [قریه زرق]

بعد از حرکت از دروزن روانه قریه زرق و مسافت راهش مساوی هفت فرسنگ تمام است و تمامت راه را باید از وسط زنجیره‌های کوه پست گذشت، و راهش بالتّمام نشیب و فراز است، با وجود این گونه بلندی و پستی توپخانه را در نهایت سهولت می‌توان گذرانید، و سه قصبه در این راه واقع که فاصله هر کدام از دیگری به قدری یک فرسنگ است، و به فاصله دو فرسنگ به قریه زرق مانده، دشتی است وسیع الفضا و مسطح که یاد از مفاد **وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ** [غاشیه: ۲۰] می‌دهد و راه را باید از وسط آن دشت گذشت، و در نیم فرسنگی قریه زرق، راه از وسط دشت خارج و باید از دامنه کوه پستی عبور نمود و سمت یمین و یسار دشت مزبور، کوه‌های باشکوه و مرتفع واقع که فاصله آن کوه‌ها از راه زیاده از یک فرسنگ نیست، و تمامی این هفت فرسنگ راه وادی غیر ذی ذرع و مسلوب المنفعه است، و به فاصله یک فرسنگ زیاده یا کمتر از راه، شمالاً جنوباً مغرباً مشرقاً دهات چند از دور به نظر می‌آید، و نیز به فاصله یک فرسنگ به قریه مزبور مانده، در وسط راه قریه واقع، و چند چادر سیاه در حوالی قریه مزبور در وسط صحرا زده‌اند که نشیمن ایلات و مرتع دواب و اغنام آنهاست. و اصل قریه زرق بیلاق و در قله پشته پستی واقع و جمعیتش به قدر یک صد خانواری است و زراعت آنها بسیار اندک و باغات مطلقاً ندارند، و ساکنین آنجا بسیار مردمان معقول میهمان [۱۷۰] دوست هستند، و قاطبه سکنه آنجا دو تیره‌اند: یکی **شاه مردی** و دیگری **قراگوزلوس**، و به حسب آب و هوا از سایر قراء حوالی بهتر است و نیکوتر است.

فصل هفتم

بعد از حرکت از قریه زرق روانه قصبه **پلنگ آباد** و مسافت این راه مساوی چهار فرسنگ تمام. و تمامت راهش صاف و هموار و مسطح. و اصل راه در وسط دشتی فسیح و وسیع واقع، گویا مضمون سراپا مشحون **وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ** [غاشیه: ۲۰] در شأن آن دشت وارد شده و عرض و طولش تخمیناً آنچه ملاحظه شد، ده فرسنگ و هشت فرسنگ است، و سمت یمین و یسار راه به فاصله یک تیر پرتاب و نیم فرسنگ و یک فرسنگ و دو فرسنگ، قراء بسیار و دهات بی‌شمار واقع، و سوای اطراف دهات مذکوره در این دشت به این وسعت زراعتی نیست. و کل راه من البدایة الی الختم بدون یک ذرع اعوجاج، راست روی به مغرب باید رفت.

و اصل قریه پلنگ آباد و زراعت غله‌اش بسیار و باغاتش (۱۷۱) علی قدر المراتب و به حیثیت هوا، بیلاق، و آبش نیکو و گوارا و جمعیتش به قدر سیصد خانوار و همگی لساناً ترکی استعمال می‌نمایند و از طوایف قراگوزلو و کمار هستند.

فصل هشتم [به سمت همدان]

بعد از حرکت از پلنگ آباد روانه بلده طیبیه همدان و مسافت راهش مساوی شش فرسنگ تمام و تمامت راه را باید میانۀ مغرب و جنوب رفت، و از قریه مذکوره الی یک فرسنگ راهش صاف و هموار و مسطح، بعد از آن باید دو فرسنگ و نیم راه را از وسط زنجیره‌های کوه پست گذشت، و تمامت این راه را باید اندک به فراز رفت، بعد از آن راه از زنجیره‌های کوه خارج و داخل صحرای وسیعی می‌شود که تمامت آن دشت آباد و معمور و مشتمل بر شصت، هفتاد پارچه ده، و الی شهر همدان صاف و هموار؛ و به فاصله یک فرسنگ به همدان مانده در وسط راه قریه‌ای است مسمی به جورقان بسیار آباد و معمور و جمعیتش سیصد خانوارند، و همگی از طایفه قراگوزلو می‌باشند [۱۷۲]. مذکور شد که اغلب ساکنین آنجا دزدند، و این قریه از جمیع قراء واقعه در آن دشت نشیبی بیشتر است. و آبش گوارا و هوایش به غایت نیک و زراعتش بسیار و بساتینش بی‌شمار، و انواع فواکه در آنجا یافت می‌شود و از این قریه الی شهر همدان راه را باید اندکی روی به فراز رفت، و به فاصله نیم فرسنگ از جورقان گذشته، در وسط راه قریه‌ای است مسمی به قاسم آباد و بساتین بسیار در آنجا واقع و زراعت غله‌اش اندک. بعد از عبور از آنجا به فاصله نیم فرسنگ وارد شهر همدان باید شد.

فصل نهم [شهر همدان]

بعد از ورود به بلده طیبیه همدان به جهت انجام بعضی خدمات دولت، بیست و دو روز در آنجا توقف و آنچه به نظر دقت محلات این شهر ملاحظه شده، این است که مختصراً در این اوراق تحریر شد. و سطح زمین این شهر بلند و پست است و اصل بلده همدان شهری است آباد و معمور و بدون حصار و خندق و در دامنه کوه مسمی به الوند [۱۷۳] واقع و چند قلعه کوچک در وسط و کناره شهر نیز واقع است، و به سبب نداشتن حصار تمامت کوچه‌های این شهر را درب گذاشته‌اند که به اصطلاح کوچه بندی گویند. و سطح زمین این شهر بلند و پست است و دور شهرش یک فرسنگ تمام است. الحق نسیمش چون باد بهار روح‌پرور و شمیمش چون نکهت مصر فیض گستر. آبش مقبول قلوب خاص و عام و هوایش مطبوع قبول کافه انام است.

[محلات پنجگانه همدان]

و این شهر را پنج محله است که اسامی محلات مزبور از قراری است که عرض می‌شود. اول محله مختاران است که از جمیع محلات از هر حیثیت ترجیح دارد. دویم محله بن بازار است که اغلب آبادی این شهر در آنجاست. سیم محله درود آباد است. چهارم محله خواجه حافظ است. پنجم محله مجدآباد است. و کل خانه‌های مسکون این شهر تخمیناً شش هزار خانوار به نظر رسید و در جمیع خانه‌ها آب روان جاری است، و اکثر خانه‌های آنجا چشمه دارد که شرب تمامی ساکنین شهر از آب روان است [۱۷۴] و رودخانه کوچکی در وسط شهر است که آب آن از جبال الوند و غیره جریان دارد. و در موسم بهار سیلاب تمامت

کوهستان الوند و متصله به آن، در آن جاری است. در این فصل که اوایل بُرج سنبله بود، قلیلی آب داشت. و اطراف این شهر دهاتش بسیار و زراعتش بی‌شمار است، و بساتین بهشت آئین در داخل و خارج شهر واقع، و مدفن قدوة المحققین و زبدة العارفین شیخ **ابوسعید ابوالخیر و ابوعلی سینا** در آنجاست. و نیز مدفن بابای عارفان **بابا طاهر** در محله بن‌بازار است و مذکور شد که مدفن **اسکندر ذوالقرنین** در کناره رودخانه پای قلعه طایفه ارامنه است.

و همدان از بلاد قدیمه و مداین عظیمه ربع سکون است. چنانچه در تواریخ مسطور است به طالع ثور و بعضی او را از بناهای جمشید دانسته‌اند به طالع حمل، لیکن گویا قول اولی اصح باشد. و تمامی حومه و صحرای خارج [۱۷۵] شهر خاصه دامنه زنجیره‌های کوهی که متصل به الوند است، چمن و سبزه‌زار و موسم خزان‌ش نمونه بهار، همه جا فرش زمردی گسترده و بساط سبزه آراسته، نکه‌ت‌ش چون نکه‌ت بهشت بهجت‌انگیز و انفاسش چون انفاس عیسوی عشرت‌آمیز، هوایش رشک خلد برین و آبش غیرت ماء معین است.

دلیل بر تحقیق این معنی و برهان بر تصدیق این دعوی آن است که جناب قدوة المحققین و قطب العارفین شیخ مصلح الدین المتخلص به سعدی شیرازی در تعریف همدان می‌فرماید:

از این سبب همدان دلنشین سعدی شد

که نازپرور دامان کوه الوند است

و تعریف و تصدیق آن جناب، برهانی است قاطع.

و فاصله کوه الوند از شهر یک فرسنگ تمام است و سمت میانه مغرب و جنوب شهر واقع شده، و طولش پنج فرسنگ است و کشیده شده است. این طول از مغرب به مشرق و چشمه‌های آب بسیار گوارا در آن کوه نیز واقع است که مصداق هذا عذب فرات از آن به ظهور می‌رسد، و در تاریخ [۱۷۶] نزهت القلوب مسطور است که کوه الوند دوازده هزار چشمه دارد. العهده علی الراوی.

و آنچه ارباب سیاحت در ممالک عالم مساحت کرده‌اند، چنان کوه با خیر و برکتی به نظرشان نرسیده، و حقیقت نیکو دیده‌اند، زیرا که آن کوه از جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ‌گران است. اگر پیاده گرم رو خورشید بر فرازش آهنگ صعود کند، از سینه قدم سازد و اگر بیک سریع السیر ماه بر قلّه‌اش آغاز بالا روی کند خود را از درجه اعتبار اندازد.

و بعضی از مکان‌های آن کوه بسیار سخت و مشتمل بر بیشه و درخت است. می‌گویند که علف اکسیر هم در آنجا یافت می‌شود. الحاصل ارتفاع این کوه بدون اغراق یک فرسنگ تمام و بی‌یلاق است. ساکنین همدان مذکور ساختند که از اول سال الی آخر سال برف و یخ در آنجا هست. و در موسم تابستان بدون آتش در آنجا نمی‌توان به‌سر برد.

فصل دهم [زمان آباد]

بعد از حرکت از بلده [۱۷۷] طیبه همدان روانه قریه **زمان آباد** و مسافت این راه مساوی چهار فرسنگ تمام و تمامت راهش نشیب و فراز و باید از وسط پشته‌های پست و بلند نشیباً و فرازاً عبور نمود، و تمامت راه را باید از وسط جنوب و مشرق گذشت، و هنگام حرکت از همدان الی دو فرسنگ راه را از دامنه کوه الوند باید گذشت، و فاصله کوه مزبور از راه زیاده از یک تیر توپ نیست، و هرچند که پیش می‌رود زنجیره کوه مزبور به راه قریب می‌شود تا به حدی که باید از وسط دو زنجیره کوه پست گذشت. بعد راه داخل پشته‌های چند می‌افتد که همه جا را باید از وسط و بالای پشته‌ها نشیباً و فرازاً عبور کرد، با وجود این‌گونه نشیب و فراز می‌توان توپخانه را به سهولت گذرانید و به فاصله سه ربع فرسنگ به زمان آباد مانده، امامزاده‌ای است مسمی به شاهزاده عبدالجبار، و محاذی امامزاده مزبور سمت شمال قریه‌ای است مسمی به منکاوای بسیار آباد و معمور، و جمعیتش یک صد خانوارند. و در وسط این راه سه رودخانه است که آبش از کوهستان الوند و حوالی [۱۷۸] آن جاری است و بعضی از اراضی این راه از اثر سیلاب، مانند نهر آب بریده شده است. و اصل قریه زمان آباد در وسط پشته‌های پست واقع و از محالات ملایر است و جمعیت آنجا زیاده از پنجاه خانوار هستند، و لساناً ترکی و فارسی استعمال می‌نمایند و زراعت غله‌شان بسیار اندک و بخش کار است و آب این قریه از رودخانه و چشمه است. بسیار صاف و گوارا و سرد و شیرین و از بیلاقات همدان ملایر محسوب است.

فصل یازدهم [ملایر]

بعد از حرکت از زمان آباد روانه **دولت آباد** - که وسط معموره بلوک ملایر است - شده و این دولت آباد را نیز ملایر می‌نامند و مسافت این راه مساوی پنج فرسنگ تمام و تمامت راهش سراسیم و هموار است. سوای چند جای که باید از پشته‌های پست کوچک عبور کرد و اصل راه را من البدو الی الختم باید در میانه جنوب و شرق رفت و در کل این راه آب نایاب و تمامت اراضیش وادی غیر ذی ذرع و سلوب المنفعه است و اطراف و جنبین راه [۱۷۹] پشته‌های بسیار بلند و کوچک از یمین و یسار واقع که آن پشته‌ها اتصال دارد به زنجیره‌های کوه‌های بزرگ و به فاصله دو فرسنگ به اصل دولت آباد مانده در وسط راه قریه‌ای است مسمی به ننج^۱، بی‌نهایت آباد و معمور است و زراعتش بسیار و بساتینش بی‌شمار و جمعیتش سیصد خانوار و در دامنه پشته مرتفعی واقع و سمت شمال قریه مذکور در دامنه پشته مزبور، راه دو رشته می‌شود که یکی به اصفهان می‌رود، و دیگری به ملایر. آنکه به اصفهان می‌رود سمت یسار واقع و باید راست روی به مشرق رفت، و آنکه به ملایر می‌رود سمت یمین واقع، و باید میانه جنوب و مشرق رفت، و به فاصله نیم فرسنگ به دولت آباد مانده، از دهنه پشته پستی باید عبور و داخل صحرای ملایر شد، و اصل این دشت و

۱. ننج (Nanj) دهی از بخش جوکار در ۲۰ کیلومتری شمال شهرستان ملایر، در مسیر ملایر به همدان، در شمال غربی ایران واقع شده است.

صحرا عرضاً - طولاً از اقل و اکثر چهار فرسنگ الی دو فرسنگ به نظر آمد. و شهر دولت آباد حصارش محکم و خندقش نیکو و اکثر آن حصار و خندق مخروبه و خانه‌های شهرش [۱۸۰] نیز خراب و جمعیتش یک هزار و پانصد خانوارند، و از آثار عماراتش مشخص می‌شود که سابقاً آباد بوده، خاصه عمارات دیوانی آنجا، و سطح ارض ملایر به قدر یک صد زرع از سطح قریه زمان آباد نشییش بیشتر است، و هوایش نسبت به همدان و زمان آباد گرم‌تر.

فصل دوازدهم [دره گرگ]

بعد از حرکت از ملایر روانه قریه دره گرگ و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام و از ملایر الی قریه مسمی به سامن که در وسط حقیقی راه است. راهش صاف و هموار و مسطح و از قریه مذکوره راه قدری ناهموار می‌شود، چنانچه باید از پشته‌های پست کوچک عبور کرد و جمعیت قریه سامن سیصد خانوارند و به فاصله یک فرسنگ از این قریه در وسط راه نیز قریه‌ای است موسومه به یونس و جمعیتش دویست خانوارند و اطراف راه یمیناً - یساراً قُراء بسیار و دهات بی‌شمار واقع، اکثر قراء مذکور زراعتشان بخش است، زیرا که تمامی اراضی آنها ناهموار و باید بالا (۱۸۱) و وسط پشته‌ها را زراعت نمود و بساتین آنها نسبت به زراعتشان اندک است.

و اصل قریه درّه گرگ در دامنه کوه پستی واقع شده، و جمعیتش سیصد خانوار و از محلات بروجرد است، و تمامت راه را از ملایر الی دره گرگ باید در میانه جنوب و مشرق رفت و به فاصله دو فرسنگ از قریه مذکور، سمت میانه مغرب و جنوب، کوهی است مرتفع و باشکوه و مسمی به **گروبی** [گرین] و از کوه‌های مشهوره جهان و طولش کشیده شده است از مغرب به مشرق و زراعت قریه مذکوره اکثر غله و هندوانه است و هندوانه آنجا بسیار نیکو می‌شود و آبش اندک و امتیازی ندارد.

فصل سیزدهم [شهر بروجرد]

بعد از حرکت از ده گرگ روانه بلده دار السرور بروجرد، مسافت راهش سه فرسنگ تمام، و تمامی این راه ناهموار، باید از پشته‌های بلند و پست عبور کرد و به قدر یک فرسنگ راه را باید از وسط درّه به طور مارپیچ گذشت، و کل راهش از ابتدا تا انتها سراسیم است [۱۸۲] و اطراف راه شمالاً جنوباً مغرباً مشرقاً در بالا و وسط پشته‌ها زراعت غله است، و جمیع آن زراعت‌ها بخش است، و نیز یمین و یسار راه دهات بسیار واقع که همگی آباد و معمورند.

فصل چهاردهم [بروجرد]

بعد از ورود به دارالسرور بروجرد، مدت یازده روز به جهت انجام بعضی خدمات در آنجا توقف و آنچه به دقت حومه و محلات شهر ملاحظه شده، این است که مختصراً عرض می‌شود. و اصل بلده بروجرد در حصاری است مدور و مشتمل بر شصت و سه برج و خندقش به کلی خراب و

اکثر مکان‌های آن خندق سطحش با سطح صحرا مساوی است که شتویاً - صیفیاً در آنجا زراعت می‌نمایند. و نیز خاکریز و حصارش اغلب مخروبه، خاصه حصار آن که بسیار بی‌قوت است، و اگر دشمنی به جهت این شهر به هم رسد، ممکن نیست که با این حصار و خاکریز اهالی قلعه بتوانند خود را نگاه دارند. و دور شهرش نیم فرسنگ تمام است، و اندرون شهر آباد و معمور و مطلقاً خرابه ندارد، و سمت [۱۸۳] میانه مغرب و جنوب شهر ارگی است بدون خندق، لیکن حصارش خالی از استحکام نیست، و یک سمت شهر واقع و یک دروازه‌اش از بیرون خارج شهر است.

و این شهر را پنج دروازه و چهار محله است که اسامی دروازه و محلات از قراری است که در این صفحه مسطور است.

اول دروازه سوزنی‌ست، و سمت میانه مغرب و جنوب واقع و دروازه بیرونی ارگ همین است، و خارج این دروازه بساتین بسیار است.

دویم دروازه یخچال است که روی آن به مغرب واقع شده، و نیز خارج این دروازه بساتین بسیار است. **سبیم** دروازه صوفیان است که روی به شمال است و از حیثیت آب و هوا از سایر دروازه‌های شهر مرتجح است. و نیز خارج این دروازه باغستان بسیار و تکابای بیشمار واقع است.

چهارم دروازه دودانگه است که میانه مشرق و جنوب واقع و مشهور به دروازه گمرک است و خارج این دروازه [۱۸۴] را باغستان نیست و زراعت شتوی و صیفی است.

پنجم دروازه بروا است^۱ که روی به جنوب واقع شده و سطح زمین این دروازه از اندرون و بیرون از سایر شهر نشیب بیشتر است، و خارج این دروازه قضاخانه و کوره‌های آجرپزی است و محلاتش نیز از قرار تفصیل است:

اول محله ناسک‌الدین است که از جمیع محلات سردتر و به حسب آب و هوا بهتر است، و بقعه منوره شاهزاده ابوالحسن که از نواده‌های امامزاده واجب‌التعظیم و التکریم زید بن علی ابن‌الحسین زین‌العابدین - علیه‌السلام - است در این محل واقع شده. دیگر محله دودانگه است که بقعه منوره امامزاده واجب‌التعظیم و التکریم امامزاده جعفر که از صلب مطهر امام موسی کاظم - علیه‌السلام - است در آن محل واقع است، و نیز بقعه منوره امامزاده محمد و امامزاده حسن که مشهور به امامزاده قاسم می‌باشند و از صلب مطهر امامزاده واجب‌التعظیم و التکریم سید میر احمدبن [۱۸۴] موسی‌الکاظم که در شیراز مشهور به شاه چراغ است، در این محل واقع، و نیز مسجد جامع در آنجا واقع شده.

دیگر محله **رازان** است و در سرحد این محل و محله ناسک‌الدین مسجدی است فسیح و خوش روح و از بناهای خاقان علیین آشیان می‌رور مسرور فتحعلی شاه - انارالله برهانهم - می‌باشد که بالفعل مسجد موصوف به مسجد شاه معروف است. دیگر محله برواست^۲ که اکثر ارباب صنایع در این محل ساکنند.

۱. روی آن نوشته شده: برآباد

۲. روی آن نوشته شده: برآباد

و خانه‌های مسکون این شهر مساوی چهار هزار است و آب روان در تمامی شهر و خانه‌ها جاری است و مردمانش بسیار بدلهجه و ارباب کمال در آنجا کمیاب و از صنایع، قلمکارهای ممتاز می‌بافند و ظروفی چینی هم می‌سازند.

و اصل شهر در وسط دو زنجیره کوه مرتفع واقع شده که فاصله آن کوه‌ها از شهر زیاده از نیم فرسنگ نیست و کشیده شده است. طول آن کوه‌ها از میانه شمال و مغرب به جنوب. و حومه این شهر نزهت‌گاهی است [۱۸۶] که هوای آن رشک ریاض فردوس و فضای آن غیرت گلستان ارم، و نقشبندان بدایع نقوش ریاحین بر الواح جویبار نگاشته و مجاهران [؟] صبا و شمال، کسوت‌های ملوّن و خلعت‌های مطرّز در عروسان بستان کشیده و اطراف و اکناف جویبار از گلزار و موارد چشمه‌سار صفت **جنات تجری من تحتها الانهار** گرفته، الحق الطاف^۱ هوایش جماد را جان می‌دهد و عذوبت آبش آتش رشک در ماء معین تعبیه می‌نماید.

سواد او به صفت چون پرند مینا رنگ هوای او به مثل چون نسیم جان پرور

صبا نموده، به خاکش طراوت طوبی هوا سرشته، در آبش حلاوت کوثر

و اطراف شهر خاصه سمت شمال و مغرب، باغات بسیار و بساتین بی‌شمار واقع و آن بساتین بهشت‌آئین را مطلقاً دیواری نیست و هنگام تفرّج و تماشا به سبب عدم دیوار، اشجار آن بساتین به چشم، بسیار خوب می‌نماید، و تفریح زیاد حاصل می‌شود.

و تمامت عرصه حومه این شهر الی دامنه زنجیره کوه‌ها، یک ذرع زمین بیکار ندارد و جمیعاً یا بساتین است [۱۸۷] یا شتویاً صیفیاً زراعت کرده‌اند. و به فاصله یک ثلث فرسنگ از شهر، سمت میانه مغرب و جنوب در حوالی باغ مشهوره به باغ شاه رودخانه‌ای است که از شمال می‌آید و به جنوب می‌رود، و سرچشمه‌اش از کوهستان سمت شمال و نواحی ملایر و نهاوند است، و نزدیکی شوشتر با رودخانه‌های دیگر متصل شده داخل شط العرب می‌شود، و زراعت غله فراوان و تسعیرش اندک و گندمش بسیار نیک است، و اگر بیست هزار لشکر در آنجا شش ماه توقف نمایند سورات آنها را بدون تنگی می‌توانند بدهند. و رعایای بروجرد عموماً و اهل شهر خصوصاً نهایت رضامندی را از **نواب سلطان مراد میرزا** که حاکم آنجا است دارند.

فصل پانزدهم [کاپاهر]

بعد از حرکت از دارالسّرور بروجرد روانه قریه **کاپاهر** [در حال حاضر قائد طاهر] و مسافت راهش سه فرسنگ تمام، و دو فرسنگ آن را باید از وسط پشته‌های پست گذشت، و یک فرسنگ [۱۸۸] دیگر راهش صاف و هموار و در وسط صحرای وسیع فسیحی واقع، و به فاصله یک فرسنگ از شهر بروجرد در وسط راه، قریه‌ای است مسمی به قریه **حاتم خان** و جمعیتش هشتاد خانوارند، و نیز به فاصله نیم فرسنگ از

۱. در اصل: لطاف.

این قریه دهی است مسمی به **گرگی خان** و جمعیت آنجا نیز هشتاد خانوارند، و تمامت این سه فرسنگ اندک به فراز و روی به شمال به قدر چهل و پنج درجه میل به مغرب می‌رود، و اطراف راه یمیناً و یساراً آباد و معمور و دهات بسیار و زراعت بی‌شمار است، و اکثر زراعت قراء عرض راه غله است و از بدایت منزل تا نهایت سمت چپ راه، رودخانه‌ای است که همه جا با راه همراه و آبش از کوهستانات وسط ملایر و نهاوند است، و آن آب از طرف شمال می‌آید و به طرف جنوب می‌رود و کوه **گروئی** که سابقاً عرض شد. فاصله‌اش از راه زیاده از یک ربع فرسنگ نیست و کشیده شده است طولش از مغرب به مشرق. و اصل قریه کاظاهر در بالای پشته [۱۸۹] بسیار پستی، در دامنه همین کوه واقع شده و جمعیتش یک صد خانوار است و زراعت آنها شتوی و صیفی است، و بساتین مطلقاً ندارد و هوایش خوب و آبش مطلوب است.

فصل شانزدهم [مجال نهاوند]

بعد از حرکت از کاظاهر روانه مجال **نهاوند** و یک روز در آنجا توقف و آنچه ملاحظه شد، این است که مسافت راهش پنج فرسنگ تمام و نصفه آن راه را از وسط پشته‌های پست کوچک که آن پشته‌ها قریب به تل و ماهور است، باید گذشت، بعد از عبور از آن ماهورها در وسط راه سمت یمین قریه‌ای است، مسمی به **اسفی خانی** و جمعیتش شصت خانوارند، و به اندک مسافتی از قریه مذکوره سمت یسار راه، دهی است مسمی به **نساء** و جمعیتش پنجاه خانوارند و به فاصله یک تیر توپ از این قریه در سمت مذکوره، دهی است موسوم به **بابا قاسم** و جمعیت آنجا هشتاد خانوارند و نیز در سمت یمین همین راه به فاصله نیم فرسنگ [۱۹۰] از قراء مذکوره، دو قریه است که محاذی قریتین **بابا قاسم** و **نسا** واقع شده که یکی مسمی به **دشت** و دیگری موسوم به **بیرتره** [؟] است و تمامت این قراء آباد و معمور و زراعتشان بسیار است، و محاذی قراء مزبورات به فاصله یک ربع فرسنگ، کوهی است بلند و باشکوه و مسمی به **نابالغان**. و تسمیه نابالغان از قراری که اهالی آن حدود مذکور ساختند، این است که چهل و دو نفر از اولاد مطهر مکلف نشده امام موسی کاظم - علیه السلام - [به دست] سُرخک سرخمیری، به حکم یکی از خلفای بنی‌عبّاس در آنجا شهید کرده، و این سُرخک مردود، از طایفه الوار است و حال، کسی که از طایفه سُرخک باقی مانده، **جعفر خان سرخمیری** است که ساکن بلوک علیای نهاوند است. و مدفن آن چهل و دو نفر بر قلّه آن کوه است که هر ساله در موسم تابستان جمعی کثیر از بُرُوجرد و نهاوند و سایر امکنه به جهت زیارت می‌آیند، و این کوه همان کوه **گروئی**^۱ است که در اینجا به سبب مدفن آن چهل و [۱۹۱] دو نفر **نابالغان** می‌نامند. و نیز مذکور ساختند که زنجیره این کوه کشیده شده است از کرمانشاهان به شیراز، و از حدود قریه اسفی خانی، راه به قدر یک فرسنگ و نیم صاف و هموار و مسطح است، و به فاصله یک فرسنگ به نهاوند مانده، در وسط راه، قریه‌ای است، مسمی به **شاهان آباد**. جمعیتش یک صد خانوارند و زراعتشان شتوی و صیفی است، و بساتین بهشت‌آئین در آنجا واقع و انواع فواکه در آنجا یافت می‌شود، و رودخانه عمیقی از وسط

۱. کوه گرین یا گروین.

همین قریه جاری که آبش به مصداق **هَذَا عَذْبُ فُرَاتٍ**^۱ شیرین و خوشگوار است و سرد است و پنهانی [پهنای] رود مزبور زیاده از ده ذرع نیست لیکن نه رود است، بلکه غدیری است بیکران و یا بحری بی‌پایان، و از سمت جنوب می‌آید و به شمال می‌رود و سرچشمه‌اش از بیخ کوه نابالغان است که از زمین جوشیده بیرون می‌آید و هر قدر که پیش می‌آید آبش بیش می‌شود، و این چشمه دو رشته است [۱۹۲] که یک رشته آن از آن طرف کوه محاذی همین چشمه، روی به جنوب به سمت **الشتیر** لرستان می‌رود، و یک رشته دیگر از این طرف کوه، روی به شمال می‌رود، و رشته شمالی نیز در همانجا دو رشته می‌شود که یک رشته‌اش در شهر نهاوند جاری و زراعت تمامت توابع حومه نهاوند از آن یک رشته است، و فاضل هم دارد، و یک شعبه دیگر که مسمی به کارماساب^۲ است، از طرف مغرب به کرمانشاهان می‌رود، و بالای سرچشمه این طرفی در تحت کوه، مغاره‌ای است که می‌گویند انتهای آن مغاره را کسی مشاهده نکرده، و هر قدر که خواستند مشخص نمایند، معلوم نشد تا به حدی که مشعل‌ها روشن کرده و رفتند. آن مشاعل از نهضت ریح عاصف خاموش شد. و در تواریخ نیز مسطور است که آن مغاره معدن مومیایی و یاقوت زرد است. العلم عندالله. و از قریه شاهان آباد راه را الی شهر نهاوند باید از دامنه پشته‌های پست و بلند گذشت و راهش [۱۹۳] قدری سنگلاخ است و تمامت این پنج فرسنگ را من البدایه الی التهایه باید اندک روی به فراز و در وسط شمال و مغرب رفت و در عرض این راه قراء بسیار و دهات بی‌شمار یمیناً و یساراً واقع و همگی آباد و معمور و شرب تمامت این قراء از آن یک شعبه رود است که به نهاوند می‌رود.

فصل هفدهم [نهاوند]

بعد از ورود به شهر نهاوند، آنچه به دقت ملاحظه شد این است که اصل شهر نهاوند در بالای تل بسیار پستی بدون حصار واقع شده، و آثار حصار به دور شهرش پیدا، و ظاهر این است که سابقاً حصار داشته و محکم بوده، و در وسط بالای تل، قلعه‌ای است که نواب محمود میرزا احداث کرده و باعث احیای آن شده، و از غرایب است که در بالای این تل در تحت قلعه، نهر آبی جاری که سرچشمه‌اش همانجاست، و عمق این نهر از سطح قلعه چهار ذرع است، و آبش بسیار نیکو و گواراست، و خانه‌های مسکون [۱۹۴] این شهر دو هزار به نظر آمد، و طولش کشیده شده است از وسط شمال و مشرق به وسط جنوب و مغرب، الحق هوایش طعنه بر اعتدال هوای گلستان ارم می‌زند و ماء معین رشک بر عذوبت آبش می‌برد. و این شهر را چهار محله است که دو محله آن **حیدری خانه** و دو محله دیگر **نعمت اللهی خانه** است، و مذکور ساختند که در ایام عاشورا به حدی حیدری و نعمتی نزاع می‌نمایند که جمعی از طرفین مجروح و مقتول می‌شوند. و هفت امامزاده از صلب مطهر موسی بن جعفر - علیه السلام - که شش آنها ذکور و یک

۱. فرقان، ۵۳.

۲. گویا به نام همین رود یا منطقه، در حال حاضر دهستان گاماسیاب به مرکزیت روستای باباقاسم در بخش مرکزی شهرستان نهاوند واقع شده است.

نفرانات است در آنجا مدفون و نیز مدفن شاهزاده منصور نامی از صُلب مطهر امام زین العابدین در آنجاست. و شیخ ابوالعبّاس نهبوندی که از اجله عرفا می‌باشد، در قبرستان نهبوند مدفون است و در خارج شهر سمت شمال و مغرب بساتین بسیار و زراعت بی‌شمار است و انواع فواکه در آن بساتین بهشت‌آئین یافت می‌شود.

فصل هیجدهم [کردوان]

بعد از حرکت از نهبوند روانه [۱۹۵] قریه **کردوان**، و مسافت این راه پنج فرسنگ تمام و تمامت راهش هموار و از دامنه کوه‌های پست و پشته‌های بلندی که در سمت یمین راه واقع است، باید گذشت، و فاصله پشته‌ها از راه به قدر یک تیر توپ است. و نیز سمت یسار راه کوهی است مرتفع، و متصل است به زنجیره کوه گروبی^۱ و نابالغان، و این زنجیره کشیده شده است از طرف مغرب به کرمانشاهان و بیشتر مشهور به گروبی است و از بدایت راه فاصله این کوه یساری از راه به قدر یک ربع فرسنگ است، و هر قدر که پیش می‌رود و مسافتش از راه اندک اندک بیش می‌شود، و نیز سمت یسار راه دشتی است پهناور که عرض آن دشت از زنجیره‌های کوه یمین و یسار از اقل و اکثر از یک ربع فرسنگ الی دو فرسنگ است، و طولش از شهر نهبوند الی کردوان است و کشیده شده است. این طول از وسط مشرق و جنوب به وسط مغرب و شمال و تمامت صحرای سمت یسار راه آباد و معمور، و دهات بسیار (۱۹۶) و قراء بی‌شمار است که در آن ناحیت واقع و رودخانه موسومه به کارماساب که سرچشمه آن از تحت کوه گروبی و نابالغان است، از وسط این دشت می‌گذرد و رودخانه مزبور سمت چپ راه واقع و از پای قلعه کردوان گذشته، به نواحی کرمانشاهان می‌رود.

و به فاصله سه فرسنگ از نهبوند راه دو رشته می‌شود که یکی از سمت شمال به توسرکان می‌رود، و دیگری از سمت میانه مغرب و شمال به کردوان می‌رود. تمامی این پنج فرسنگ را باید روی به شمال به قدر پنجاه درجه میل به مغرب رفت، و در وسط راه رودخانه کوچکی است مسمی به **تایمه** که از طرف شمال می‌آید و به جنوب می‌رود و به فاصله یک ربع فرسنگ در وسط صحرا داخل رودخانه کارماساب^۲ می‌شود. و آبش از کوهستانات توسرکان جاری است.

بعد از عبور از رود مذکور دشتی است فسیح و وسیع و مسطح که یاد از مفاد *وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ* می‌دهد، و به اندک مسافتی از رودخانه [۱۹۷] مذکوره سمت راست راه به فاصله یک تیر پرتاب قریه‌ای است مسمی به **وسج**، و اربابی **لطفعلی خان** و **نیازخان بهبتوئی** و در دامنه کوه پستی واقع است و آب رودخانه مشهوره به **تایمه** از حوالی آن قریه از میانه درّه کوه می‌آید، و سمت چپ راه قرائی چند واقع و اربابی **آقاخان سرهنگ سولکی** است. و جمیع آن قراء مسمی به **کاریز** می‌باشد، زیرا زراعت ساکنین قراء مذکوره از کاریز است.

۱. در حال حاضر به این کوه گرین گفته می‌شود.

۲. در منابع از این رودخانه با نام کاماسیاب یاد شده است.

و آب این دشت بسیار اندک است، چنانچه آبش زیاد می‌بود و یا آب رودخانه اراضی آن دشت را می‌گرفت، هر آینه منافع کلی از آنجا حاصل می‌شد، و به فاصله یک ربع فرسنگ به کردوان مانده، رودخانه‌ای است که آن هم از سمت شمال می‌آید و به طرف جنوب می‌رود و در حوالی قریه کردوان داخل رودخانه کارماساب می‌شود، و آب این رود از کوه الوند جاری و سمت یمین راه واقع است، و محاذی قریه کردوان به فاصله نیم فرسنگ سمت میانه شمال و مشرق دهنه‌ای است [۱۹۸] که کوه الوند از آن دهنه نمایان و آب رودخانه مذکوره از وسط آن دهنه جریان دارد، و فاصله میانه کوه الوند و قریه کردوان شش فرسنگ است. و اصل قریه مذکوره در دامنه پشته مرتفعی واقع که طول آن پشته کشیده شده است از میانه شرق و جنوب به میانه مغرب و شمال و جمعیتش هفتاد خانوارند، و قلعه مربع چهار برجی مع سردرب سمت میانه شمال و مغرب قریه مذکوره واقع، و محل سکناى **محراب خان خزل** است و قریه مذکوره اربابی خان مذکور است و کل سکنه آنجا از طایفه خزل است.

فصل نوزدهم [صحنه]

بعد از حرکت از کردوان روانه قریه **صحنه**؛ و مسافت این راه مساوی شش فرسنگ است و نیم ابتدای راه را باید روی به شمال، به قدر پنجاه درجه میل به مغرب رفت، و باقی راهش من اوله الی آخره روی به مغرب است، و به فاصله نیم فرسنگ از قریه کردوان در وسط راه، دهی است مسمی به **چشمه ماهیان** و جمعیتش پنجاه خانوارند و از این ده الی قریه **مارون** که وسط حقیقی راه است [۱۹۹] راه را باید از وسط کوه‌های پست و پشته‌های بلند نشیباً فرازاً عبور نمود، و هنگام عبور جلوه پشته‌های مزبور بسیار به نظر عجیب و غریب است؛ زیرا که کوه بر سر کوه و پشته بر سر پشته از یمین و یسار بر آمده است، و تمامت کوه‌ها و پشته‌های مزبوره سبزه‌زار و با گیاه بسیار است و از سمت یسار راه در وسط پشته‌های مذکوره چند قریه واقع که همگی آباد و معمورند. بعد از عبور از این پشته‌ها راه سراشیب و داخل صحرای کوچکی می‌شود که **قلعه مارون** در وسط آن صحرا واقع است. و در حوالی **قلعه مارون** رودخانه‌ای است مسمی به رود آب پشت و نیز رود معلوم موسوم به رود مارون هم هست. و سرچشمه این رود از کوهستان بالای کنکور است که آبش از سمت شمال می‌آید و به طرف جنوب می‌رود و به فاصله یک ربع فرسنگ از قریه مذکوره، داخل رودخانه کارماساب می‌شود و اصل مارون از املاکات اربابی **بیگ میرزا خان خزل** است؛ و به فاصله یک تیر توپ سمت شمال قلعه مارون، کوه پستی است که از [۲۰۰] بیخ آن کوه سرچشمه آبی است موسومه به سرچشمه مارون که آبش بسیار و از زمین جوشیده بیرون می‌آید و رودخانه می‌شود و از سمت جنوب به فاصله یک فرسنگ داخل رودخانه کارماساب می‌شود. و چند ده در آن صحرا واقع است که همگی را مارون می‌نامند. و جمعیت هر یک از این دهات جدا جدا از اقل و اکثر، بیست خانوارند الی شصت. و اغلب زراعت آنها شلتوک و غله است.

بعد از عبور از چشمه مذکوره، به اندک مسافتی راه داخل تنگی می‌شود که بدایت آن تنگ راه دو رشته است که هر دو شعبه در ابتدای تنگ یکی می‌شود. راه سمت شمال راه کنکور است و راه وسط مشرق و

جنوب راه کردوان است. و در جنبین راه کوه‌های پست واقع که فاصله آن جبال از یکدیگر زیاده از یک توپ نیست و تمامت آن کوه‌ها گیاه دارد، علفزار است، و از قریه مارون الی عقبه بید سُرخ راه را باید روی به فراز رفت و از بدایت تنگ مزبور راه اندک سنگلاخ تا آنکه به عقبه مشهوره [۲۰۱] به بید سُرخ می‌رسد، آنجا راهش بسیار سنگلاخ می‌شود با وجود این‌گونه نشیب و فراز و سنگلاخ، گذرانیدن توپخانه به هیچ وجه اشکالی ندارد، سوای بالای عقبه مزبور که به اندک مشقت باید گذرانید و این مکان همیشه خوفناک و کمینگاه قطع‌الطریق ناپاک است، و مستحفظ همیشه در آنجا ضرور است.

بعد از گذشتن از عقبه مزبوره الی قریه صحنه، راه را باید سرایشیب رفت، و نیز قدری از این راه اندکی سنگلاخ و باقی راه الی قریه صحنه صاف و هموار است و تمامی این راه را از سرچشمه مارون الی قریه صحنه، باید در وسط دو زنجیره کوه پست گذشت و بعد از عبور از عقبه مزبور هر قدر که پیش می‌رود، اندک اندک مسافت کوه‌های جنبین راه پیش می‌شود، و به فاصله نیم فرسنگ از عقبه مزبور چشمه آبی است که از تحت کوه شمالی راه بیرون می‌آید و مسمی به سراب بید سُرخ است، و آب این چشمه نسبت به سرچشمه مارون کمتر و عذوبتش بهتر است، و این هم رودخانه [۲۰۲] کوچکی شده به فاصله یک فرسنگ از میان دره‌های کوه داخل رودخانه کارماساب می‌شود، و در حوالی چشمه مزبور چمن و سبزه‌زاری است که در آنجا نشیمن چند خانه از ایل نانکلی و مرتع دواب و اغنام آنها است.

و اصل قریه صحنه بسیار آباد و معمور و در دامنه کوه پستی واقع شده، الحق هوایش خوب و آبش مطلوب و جمعیتش دویست خانوار است، و زراعت آنها غله است و بساتین بهشت‌آئین بسیار در آنجاست که انواع فواکه در آنجا یافت است و رودخانه کوچکی از وسط قریه و بساتین مذکوره می‌گذرد که سرچشمه آن از وسط کوه‌های شمالی مسمی به دربند است، و شرب اکثر زراعت و بساتین مذکوره از آن رود است و ساکنین قریه مذکوره جمیعاً نانکلی است.

فصل بیستم [بیستون]

بعد از حرکت از قریه صحنه، روانه حاجی آباد، و مسافت راهش پنج فرسنگ تمام، و به فاصله یک فرسنگ از صحنه، راه در دامنه کوه در کناره رودخانه کارماساب می‌افتد [۲۰۳] که آن کوه‌ها سمت شمال و رودخانه سمت جنوب واقع است، و نیز به فاصله نیم فرسنگ از بدایت دامنه کوه در وسط راه قلعه‌ای است هشتی، و مسمی به نجف آباد که بر روی تل مدوری ساخته شده و از جمله املاکات نجفقلی خان پسر حسن خان کلاتر کرمانشاهان است، و اغلب زراعت آنجا شلتوک است، و درب قلعه مذکور روی به قلعه واقع شده، و اصل قلعه مذکوره در دامنه کوه به فاصله یک تیر پرتاب از کوه واقع و آن کوه‌ها سمت شمال و رودخانه سمت جنوب قلعه واقع است، و راه از ابتدایی که به دامنه کوه می‌افتد الی دو فرسنگ، تمام باید از دامنه کوه عبور کرد و آن کوه‌ها من البدایه الی النهایه بدون یک درجه اختلاف سمت شمال راه واقع شده و نیز تمامت راه را من اوله الی اخره باید روی به مغرب رفت. بعد از آن راه قدری از کوه خارج و در وسط صحرائی می‌افتد که تمامی آن دشت و صحاری چمن و سبزه‌زار است و یمیناً یساراً دهاتش بسیار و

زراعتش بی‌شمار و مسمی به **چمچمال** است [۲۰۴] و تسمیه چمچمال این است که به زبان کردی چمن را چم می‌گویند و چم یعنی چمن چمن. از کثرت استعمال، دشت موصوف به چمچمال معروف شده است و تمامت زراعت دهات مذکوره شلتوک است، خاصه در وسط راه که نیم فرسنگ را باید از وسط شلتوک‌زار گذشت. و شرب ساکنین دهات مذکوره و زراعت آنها از رودخانه کارماساب است که از وسط آن دشت می‌گذرد. و این رودخانه الی اصل بیستون همه جا به اندک مسافتی با راه همراه است. با وجود این‌گونه چمن و سبزه‌زار، هوایش نامطبوع و پشه‌های بسیار بزرگ در آنجاست، و چنانچه هوا قدری ملایم باشد و ریح عاصف و نسایم صبحگاهی وزیدن نگیرد، توقف در آنجا خالی از زحمت نیست، و سمت میانه شمال و مغرب راه، زنجیره کوهی است که آن زنجیره متصل به کوه بیستون و در دامنه آن کوه قریه‌ای است بسیار آباد و معمور و مسمی به **نوجی مبران** [؟] و جمعیتش یک صد خانوارند و ساکنین آنجا جمیعاً از طایفه **نانکلی** است و عرصه چمچمال [۲۰۵] محاذی همین کوه و کوه بیستون واقع است.

و به فاصله یک ربع فرسنگ به بیستون مانده، در وسط راه کوه بسیار پستی واقع و مشهور به **سنگر نادری** است، همانا که خاقان خلد آشیان نادرشاه افشار بعد از شکست از دولت عثمانی، از دارالسلام بغداد الی این مکان فراری و بر قلّه همین کوه چند روزی متواری تا جمعیت پریشانش متصل و از آنجا موکب سعادت آیت را به سمت نهاوند و بلده طیبه همدان نهضت‌افزا فرمودند، و به اندک زمانی خودسازی کرده ثانیاً با عساکر جرّار خونخوار متوجه دارالسلام بغداد شده، و انتقام از رومیّه شومیّه کشیدند، و این کوه چنان به نظر می‌آید که گویا از خارج سنگ‌های بسیار بزرگ را آورده و در آنجا بر روی یکدیگر تل کرده باشند، و بر قلّه و وسط‌های آن کوه هنوز آثار سنگر آنجا هست.

بعد از عبور از سنگر مزبور به اندک مسافتی رودخانه کوچکی سمت میانه شمال و شرق کوه بیستون [۲۰۶] در دامنه کوه به فاصله یک تیر پرتاب واقع و مسمی به **رود کرک** می‌باشد. آبش از طرف شمال می‌آید و به طرف جنوب به اندک فاصله داخل رودخانه کارماساب می‌شود، و پلی مشتمل بر چهار چشمه طاق که دو چشمه آن کوچک و دو بزرگ است بر روی رودخانه مذکور به جهت مترددین ساخته‌اند که عابرین را معبر و به اندک فاصله به کاروانسرای بیستون راه بر می‌شوند. بعد از عبور از رود مذکور باید از بیخ کوه بیستون گذشت و هنگام عبور از آنجا به حیثیتی بلند و معلق به نظر می‌آید که گویا سنگ‌تراشان بدایع نگار سالها در آن کار کرده‌اند و عابرین را گمان آن است که بر سرشان فرود آید و مضمون سرا پا مشحون و **إِذْ تَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظِلَّةٌ وَظَنُوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ**^۲ در این سرای به ظهور می‌رسد و چهارده صورت، در کمرگاه همین کوه از سنگ تراشیده‌اند که یک نفر از آنها که گویا صورت پادشاهی است، بالای تخت نشسته و باقی در یمین و یسار [۲۰۷] به پایین تخت ایستاده، سوای یک نفر از آنها که در صف ایستادگان به پای تخت نشسته و دو دست تضرع و ابتهال در حضور آن پادشاه با جلال نگاه داشته، و با

۱. در اصل: سنگر انجاب

۲. اعراف، ۱۷۱

نهایت ادب حرف می‌زند.

و از قراین خارجه چنان مشخص می‌شود که گویا این شخصی که در پیش روی ایستادگان به پای تخت نشست ایلچی باشد که از دولتی خدمت این پادشاه آمده باشد. و این تصاویر را نه چنان نیکو از سنگ تراشیده و صنایع عجیب و غریب در آنها به کار برده که ما فوقی بر آن متصور باشیم. الحق از حیث تعریف بیرون و محسناتش بیش از آن است که بتوان در این اوراق تحریر کرد. حقیقت مانی نقاش شاگرد دبستان صناعی این صنعت بوده و این تصاویر به مراتب از تصاویر تخت جمشید فارس بهتر به نظر آمد، و لباس آنها لباس قدیم ایران و به مثابه لباس‌های تصاویر تخت جمشید است، و سمت یمین همین تصاویر را به اندک فاصله کمرگاه کوه را تراشیده که ناتمام مانده است [۲۰۸] و طول آن تراشیدگی از روی حقیقت و بصیرت که ملاحظه شد یک صد و هفتاد ذرع و عرضش نود الی یکصد ذرعا تخمیناً به نظر آمد.

و پائین همین تراشیدگی را به فاصله سی چهل ذرع از محوطه کوه، سنگ‌های بزرگ را بر روی هم به طوری که بخواهند تختی درست کنند گذارده، و آن هم به اتمام نرسیده و از این آثارها مشخص می‌شود که پادشاه آن عصر که خسرو بوده، می‌خواست آنجا تختی درست کند که نشیمن یا تفریح‌گاهش باشد و اصل این کوه سمت شمال واقع است و روی آن تراشیدگی‌ها به جنوب و محاذی کاروانسرای که در محوطه همین کوه به جهت قوافل و مترددین ساخته‌اند، واقع شده و فاصله کاروانسرای مزبور الی بیستون یک تیر توپ شش پوندی است.

و پشت کاروانسرا قریه‌ای است مسمی به شهر نو و جمعیتش شصت خانوار است و سمت مشرق و جنوب این کوه، در وسط‌های صحرا دامنه‌های جبال، دهات بسیار و قراء بی‌شمار واقع و جمعیت دهات مزبور آن از اقل و اکثر [۲۰۹] بیست الی شصت خانوار است، و زراعت آنها بسیار و اکثرش غله و شلتوک و بساتین آنها بسیار اندک و کل این زراعت و آبادی جزو چمچمال است.

بعد از عبور از بیستون به اندک فاصله راه در میانه دو زنجیره کوه می‌افتد که فاصله زنجیره آن کوه‌ها از یکدیگر زیاده از یک تیر توپ نیست، در زنجیره یمین راه کوه بیستون است که آن زنجیره همه جا همراه و هر قدر که راه بیش می‌رود، فاصله کوه‌ها از یکدیگر بیش می‌شود، و اصل حاجی آباد سمت جنوب راه به اندک فاصله در دامنه، پشته مرتفعی واقع شده که طول آن پشته کشیده شده است از میانه مغرب و شمال به میانه مشرق و جنوب و سمت شمالش زنجیره کوهی است که آن زنجیره متصل است به کوه بیستون. و جمعیت این ده چهل خانوار و زراعتشان اندک است و سمت غربی و شرقی قریه مذکوره، دهات چند واقع که جمعیت آنها همه به قدر همین و زراعتشان زیاده بر این نیست و اکثر زراعت آنها غله است.

فصل بیست و یکم [در راه کرمانشاهان]

بعد از حرکت [۲۱۰] از حاجی آباد روانه دارالدوله کرمانشاهان؛ و مسافت این راه مساوی چهار فرسنگ تمام، و تمامت راهش صاف و هموار و اندک سراسیب است و در عرض راه قدری نشیب و فراز و روی به مغرب می‌رود، و سمت یمین راه به فاصله یک ربع فرسنگ زنجیره کوه مرتفعی است که مسمی به کوه

پرو می‌باشد، و این زنجیره متصل به کوه بیستون است، و طول این کوه کشیده شده است از مغرب به مشرق، و هر قدر که راه پیش می‌رود، فاصله آن از راه بیش می‌شود تا به حدی که یک فرسنگ فاصله به هم می‌رساند.

و سمت یسار راه زنجیره‌های کوه پست است که فاصله آنها هم از راه زیاده از آن نیست، و به فاصله یک فرسنگ به شهر مانده، رودخانه‌ای است مسمی به **رود قره‌سو** که آبش از میانه شمال و مشرق از کوهستان کردستان و همه جا روی به جنوب و به فاصله پنج شش فرسنگ در حوالی بلوک سر فیروزآباد داخل رودخانه کارماساب شده، به شطّ العرب می‌رود، و آب این رودخانه بسیار شیرین و خوشگوار و نیکو بوده^۱ و عذوبتش [۲۱۱] از مفاد هذا عَذْبُ فُرَاتٍ^۲ یاد می‌دهد.

و چون عمق رودخانه مذکور از سطح زمین به قدر چهار پنج زرع است و هیچ جا زمین را نمی‌گیرد، مطلقاً از آن زراعتی نمی‌شود و به کار بر نمی‌خورد، و ماهی بسیار در آن رود است که اهالی کرمانشاهان هر روزه گرفته و به بازار می‌فروشند.

و بر روی رود مذکور پلی است مشتمل بر یازده چشمه طاق که شش چشمه آن بزرگ و پنج چشمه آن کوچک؛ به این طور که چشمه‌های بزرگ و کوچک را یک در میان ساخته‌اند و سطح چشمه‌های بزرگ، سطح رود است و سطح چشمه‌های کوچک، سه ذرع از فرش رودخانه مرتفع است.

در این فصل که موسم تابستان و اوایل برج اسد بود، از جمیع چشمه‌های بزرگ، آب جاری بود و در موسم بهار که سیلاب کوهستان آن حوالی و غیرها در آن جاری می‌شود از تمامت چشمه‌ها آب می‌ریزد. بعضی اوقات به حدی آب زیاد می‌شود که از اطراف منظره مزبوره، آب صحرا را فرو می‌گیرد. در هیچ موسم بدون گذارگاه نمی‌توان از آنجا عبور کرد، [۲۱۲] خاصه هنگام طغیان آب که سوای عبور از پل جای دیگر عبورش ممکن نیست.

و از حوالی رودخانه مذکور الی شهر کرمانشاهان، اطراف راه یمیناً و یساراً آباد و معمور و دهات بسیار و زراعت بی‌شمار واقع و اگر [چه] زراعت آنها غله است و تمامی زراعتشان بخش است. و بساتین کرمانشاهان نسبت به زراعتشان بسیار اندک است.

فصل بیست و دویم [کرمانشاه]

بعد از ورود به دارالدوله کرمانشاهان مدت هفتاد روز حسب الامر همایون در آنجا توقف و آنچه حومه و شهر کرمانشاهان به نظر دقت ملاحظه شده، این است که در این صفحه مسطور است. و اصل بلد کرمانشاهان شهری است بدون حصار و خندق، سوای سمت جنوب شهر که حصار بی‌قوتی مع خندق دارد، و باقی اطراف شهرش بی‌حصار و سمت شمال شهر ارگی واقع که راهش از اندرون و بیرون

۱. در اصل: برنده!

۲. فرقان، ۵۳.

شهر است. و تمامت خانه‌های این بلد بر روی پشته‌های پست نشیباً فرازاً ساخته شده، و در اکثر خانه‌ها آب روان جاری است، و نیز رودخانه کوچکی از وسط شهر می‌گذرد [۲۱۳] که آبش از مغرب می‌آید و به سمت مشرق در خندق جنوب شهر افتاده می‌گذرد.

خانه‌های مسکون این شهر پنج هزار به نظر رسید، و ارباب کمال و صنایع به هیچ وجه در آنجا مشاهده نشد، و مردمانش جمیعاً از ایلات و روستایی هستند، و مطلقاً انسانیت پیرامون آنها نگشته، گویا از جنگلشان یا از کوهستان آنها را آورده و در آنجا جای داده‌اند، و کلّ سکنه شهر کرمانشاهان و توابع آن از هفت تیره خارج نیستند

اول طایفه کوران است که به حسب شجاعت و سخاوت از سایرین برتری دارند. **دویم** کلهر آن هم به شرح ایضاً. **سیم** زنگنه. **چهارم** باجلان. **پنجم** الوار حسن خانی. **ششم** الوار خرم آبادی. **هفتم** کرد. و هر یک از طوایف مذکوره طایفه‌های جز دارند، خاصه زنگنه که **هشت** طایفه جزو آن است، و کلاً و طراً مشهور به زنگنه‌اند. و رؤسای قوم طوایف مذکوره کلاً ساکن شهرند و سالی دو سه دفعه در میان ایل خود رفته، مالیات را جمع‌آوری کرده، بعد از دیدن روانه شهر می‌شوند [۲۱۴] لیکن بسیار مردمان بی‌فهم نامعقول هستند. گویا مادام حیات معاشرت با انسان نکرده‌اند، و زراعت بسیار در حومه این شهر واقع و همگی بخش است و بساتین آنها اندک است، و به فاصله یک فرسنگ از شهر سمت شمال پای رودخانه قره‌سو، شهر خرابی است که مشهور به **شهر کهنه** می‌باشد. گویا کرمانشاهان اولی باشد که بهرام شاه ملقب به کرمانشاهان، باعث ابنیه آن بوده و حال مخروبه است.

و نیز به فاصله یک فرسنگ از شهر، سمت میانه شمال و مشرق به قدر پنجاه درجه میل به شمال، کوهی است مرتفع که زنجیره‌اش متصل به کوه پرو می‌باشد. و در دامنه آن کوه قریه‌ای است مسمی به **دوستان**، و جمعیتش یک صد خانوار است و سمت شمال قریه مذکوره به فاصله یک تیر پرتاب از تحت کوه، چشمه‌های آب جاری و آبش بسیار صاف و مصفی و سنگین و جیوه دارد، و با عدم عذوبت. و آب مذکور، رودخانه بسیار کوچکی یا نهر بسیار عظیمی شده، به فاصله نیم فرسنگ داخل رودخانه قره‌سو می‌شود و بالای چشمه‌های مذکوره دو طاق [۲۱۵] که یکی کوچک و دیگری بزرگتر است، از کوه تراشیده‌اند، و اندرون هر دو طاق مصور، و تصویرهای اندرون طاق بزرگ، بسیار است از آن جمله سمت محاذی پیش رود. در بالا سه تصویر نقش است که یکی از آنها اناث و دو دیگری ذکورند. و در تحت همین سه صورت، صورت سواری است که در بالای اسب نشسته و نیزه به دست راست و سپری به دست چپ دارد، و یک پای اسبش شکسته شده است. و سمت یمین همین تصاویر، صورت **مرحوم محمدعلی میرزا** و محمدحسین میرزا و آقا غنی خواجه ایشان است. و خود محمدعلی میرزا در بالای صندلی نشسته و آن دو نفر در خدمتش ایستاده‌اند. و در تحت صورت مرحوم محمدعلی میرزا الی سطح زمین همین طاق شکارگاه است و محاذی همین شکارگاه که سمت یسار باشد از بالای طاق الی پائین نیز شکارگاه است. و تصاویر شکارگاه مزبور از قبیل اسب و خوک و آهو و فیل و خرگوش و گوره خر علی هذا القیاس است. الحق بسیار نیکو تراشیده‌اند و بالای بیرون این طاق سمت [۲۱۶] یمین و یسار صورت دو فرشته است که کتف یکی

از آنها از کوه شکسته شده است و طاق کوچک که سمت یسار این طاق واقع است. نیز در اندرونش دو صورت نقش است که در پهلوی هر دو صورت به خط پهلوی نوشته‌اند. و آنچه حضرات فرنگان ترجمه آن نوشته‌جات را نموده‌اند، این است که این مکان حسب‌الفرمایش بهرام شاه ملقب به لقب کرمانشاه ساخته شد. و این صورت هم صورت بهرام شاه است و این فقره یقیناً صحیح و بدون اختلاف است، زیرا که صاحب تاریخ معجم ذکر این فقره را مفصلاً نموده که شاپور را که یکی از پادشاهان فرس است پسری بود بهرام نام. بعد از آنکه شاپور از صدمه ستون خیمه هلاک شد، همان روز اعیان مملکتش بهرام پسر او را که ملقب به کرمانشاه داشت، در جای او به تخت سلطنت نشانیده، قایم مقام پدر شد. و در مدت سلطنت نهایت عدل و بذل و احسان نمودی و سبب آنکه به کرمانشاه اشتها داشت، این بود که در زمان حیات پدر، والی [۲۱۷] و حاکم دارالامان کرمان بود و اهل آن خطه به وسیلت عدل و انصاف و وفور اخلاق و شمول اشفاق او مستظهر و در آن مرز و بوم قبول عامه تامی داشت. بعد از فوت پدر، شهر کرمانشاه کهنه را بنا نهاده و مسمی به کرمانشاه گردانید و مدت سلطنتش در زعم اهل تاریخ یازده سال بود. بعضی گویند که بر دست یکی از خویشان که با او عرضی داشت، بی جرمی کشته شد و امثال این احوال از عادت دهر و خوی بد روزگار بدیع نیست،

چه آن کس که دامن فراهم گرفت
چه آن کو به شمشیر عالم گرفت
کس از مکر دستان حاسد نرست
که بُنیاد اهل حسد باد پست

مُجملاً آن طاق‌ها موسوم به طاق دستان است، چون بعضی از کارهای آنجا ناتمام مانده است. از آثارش ظاهر است که بهرام شاه می‌خواست آنجا را زیاده بر اینها درست کند و صنایع به کار برد که گاه‌گاهی تفرجگاهش باشد.

تمت الكتاب

بعون الملك الوهاب الحمد لله اولاً و آخراً

پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی